

ارسال: ۱۴۰۴/۷/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۲

doi 10.22034/nf.2026.553997.1474

بازنگری طالع خاقانی: پژوهشی درباره برخی تصاویر نجومی در شعر خاقانی^۱

لیلی ورهرام* (استادیار زبان‌های باستانی و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

چکیده: خاقانی در اشعارش، مجموعاً، نه بار به برج طالع خود اشاره کرده است، اما گاهی برج طالعش را سرطان و گاهی اسد گفته است. شارحان خاقانی، برج اسد را طالع اصلی دانسته‌اند و در توضیح این تناقض توضیح داده‌اند که او به دلیل آنکه خرچنگ (سرطان) کج‌رو و واپس‌رو است، طالع خود را برج سرطان ذکر کرده است و این امر صرفاً تمثیلی ادبی است و ارتباطی با برج طالعش در زندگی واقعی‌اش ندارد. در این نوشته کوشیده‌ایم تا نشان دهیم که شاعری چون خاقانی، با دانش نجومی گسترده و دقیق و همچنین شیوه عالمانه‌ای که در استفاده از مفاهیم نجومی دارد، درباره موضوع مهمی چون طالع، که پایه بسیاری از محاسبات نجوم قدیم است، مسامحه نمی‌کند، بلکه پس از تعیین تاریخ سرایش برخی از اشعاری که در آن به برج طالع خود اشاره می‌کند، می‌توان دانست که او ابتدا طالع خود را برج سرطان می‌پنداشته است، اما بعداً دریافته که طالعش برج اسد است. ضمن نشان دادن سیر این تغییر رویکرد، برای نشان دادن شیوه‌ای که خاقانی در به‌کاربردن مفاهیم نجومی در اشعارش در پیش می‌گیرد، به سراغ مخالفت کردن خاقانی با پیشگویی‌های مربوط به قران ۵۸۲ ق. رفته و نشان داده‌ایم که مسأله «قران مسترقه» دلیل مخالفت خاقانی با این پیشگویی‌هاست.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، طالع، تاریخ‌گذاری اشعار، قران ۵۸۲ ق.، قران مسترقه.

۱. از جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی که کتاب *سرسختان نغز خاقانی* را پیش از چاپ در اختیار نگارنده قرار دادند کمال تشکر را دارم. همچنین، از دوست فاضلم، جناب آقای احسان خازنی که بدون راهنمایی‌های ایشان نگارش این مقاله ممکن نبود بسیار سپاسگزارم.

بسیاری از مضامین و تصاویر شعر و نثر خاقانی برگرفته از صناعت تنجیم و احکام و اختیارات نجومی است و بخش بزرگی از شروح دیوان وی نیز به شرح همین اصطلاحات و مفاهیم تنجیم و اختربینی اختصاص دارد. علاقه شاعر شروان به استفاده از این مطالب به حدی بود که یکی از معروف‌ترین شارحان خاقانی در روزگار ما، دکتر عباس ماهیار، را از شرح و توضیح اشعار وی به خواندن متون کهن نجومی و بیان آنها برای دانشجویان ادبیات کشاند.^۲

باتوجه به کثرت استفاده خاقانی از مباحث نجومی و اختربینی عجیب نیست که او به نسبت سایر شعرا اطلاعات بیشتری از زایجه خود در شعرش آورده باشد، اما در باب طالع خاقانی تناقضی هم در اشعارش دیده می‌شود. او در اشعارش نه بار به طالع خود اشاره می‌کند و چهار بار طالع خویش را برج سرطان و پنج بار برج اسد می‌داند، اما هیچ‌گاه درجه طالع را ذکر نمی‌کند. ماهیار براساس ابیاتی که به طالع اسد اشاره دارند، به‌ویژه قطعه‌ای که در ادامه خواهد آمد و شاعر در آن برخی جزئیات طالع خویش را ذکر کرده، نتیجه می‌گیرد که طالع خاقانی برج اسد بوده است (ماهیار، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴) و سخنی از ابیات دیگر که صراحتاً به طالع سرطان وی اشاره کرده‌اند به میان نمی‌آورد. به نظر می‌رسد ایشان و برخی شارحان دیگر دیوان خاقانی، که در خلال مقاله و شرح ابیات از آنها نام می‌بریم، گمان کرده‌اند که «خاقانی به شیوه‌ای شاعرانه و تنها به پاس پروردن پندار خویش طالعش را خرچنگ دانسته است» (کزازی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۰)، زیرا خرچنگ به واپس رفتن و کژروی معروف است و شاعر طالع خود را کژرو و باشگونه‌رفتار می‌دانسته است (همان، ص ۵۰۵). از این نظر چنین برمی‌آید که ظاهراً شاعر از سر سهل‌گیری و مضمون‌آفرینی شاعرانه دو طالع برای خود گفته است، اما اگر اهمیت طالع را در استخراج زایجه افراد و برخی شاخه‌های دیگر تنجیم و اختربینی، مانند احکام نجومی و مسائل و اختیارات و امثال آنها بدانیم، پذیرفتن چنین سهوی از شاعر شروان اندکی دشوار می‌نماید.

استخراج زایجه افراد و طالع آنها و پیش‌بینی طول عمر و حوادث زندگی افراد، مبحثی است که با نام «احکام الموالید» در کتاب‌های نجومی آمده است و یکی از کهن‌ترین شاخه‌های اختربینی به

۲. «فرمانروایان پهنه سخنوری برای ساختن تصاویر متنوع از کواکب ثابت و سیار به گونه‌های مختلف بهره‌جسته‌اند منجمان احکامی همه چیز را به ستارگان و برج‌ها نسبت داده‌اند و امیران سخن از باورداشت‌های آنان در ابتکار تصاویر بهره‌برده‌اند. ... نویسنده این سطور کوشیده است برای حل مشکلات نجومی تعلیقه‌هایی بر شواهد امثال رقم زند و در این راه یاری کردن به دانشجویان و پژوهشگران را در نظر داشته است» (ماهیار، ۱۳۹۴، ص ۱۶).

شمار می‌رود. در این مبحث، طالع مولود را برجی می‌دانسته‌اند که هنگام ولادت بیشترین ارتفاع را در افق شرقی داشته است. منجمان با استفاده از اسطرلاب و جداول نجومی درجه دقیق طالع را به دست می‌آورده‌اند (قمی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸-۱۱۹)، سپس دوازده خانه طالع و اسهام (سهم السعاده و سهم الغیب و...) با توجه به زمان ولادت در شب یا روز محاسبه می‌شده است و سپس براساس جایگاه سیارات و کواکب در خانه‌ها و بروج دوازده‌گانه و تقسیم‌بندی‌های درونی‌تر چون وجه و حد و پنج بهر و نه بهر و دوازده بهر و نظر کواکب با یکدیگر و تعلق برج طالع به یکی از چهار مثلثه آبی و بادی و ناری و خاکی زایجه مولود را ترسیم و درباره حوادث زندگی مولود حکم می‌کرده‌اند و با تسبیر طالع و به دست آوردن هیلاج و سال‌خدای مدت عمر مولود را تعیین می‌کرده‌اند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲، ص ۴۰۱-۴۶۳). محاسبه طالع فقط برای ترسیم زایجه و تعیین سرنوشت مولید کاربرد نداشته است، بلکه لازم بود هر لحظه «طالع وقت» را محاسبه و براساس آن برای عاقبت کاری (پیشگویی) و تعیین زمان مناسب برای انجام کارها (اختیارات) حکم کرد یا از گمشده‌ای خبر داد (ضمیر و خبی) (بیرونی، ۱۳۵۱، ص ۵۱۱-۵۱۲). در واقع، نقطه آغاز همه این محاسبات و احکام و اعمالی که در اغلب شاخه‌های نجوم انجام می‌شده تعیین صحیح درجه طالع بوده است و کل نظام اختربینی و نجوم احکامی بر پایه محاسبه درجه طالع بنیاد نهاده شده بود، به‌طوری‌که با تغییر درجه طالع بسیاری از اجزای آن دگرگون می‌شد. بنابراین، انتظار می‌رود که هر فرد آگاه به این شیوه از محاسبات نجومی، مثل خاقانی، بداند در اختیار داشتن طالع دقیق وقت یا طالع دقیق افراد برای حکم کردن چه اندازه اهمیت دارد و بدون داشتن درجه دقیق طالع عملاً کاری از منجم ساخته نیست. اما، به نظر می‌رسد که خاقانی نه تنها درباره درجه درست طالع خودش، بلکه حتی درباره برج آن نیز به چنین دقتی قائل نبوده است و به‌سادگی دقت و صحت طالع خویش را در راه مضمون‌آفرینی با بخت کژرو قربانی کرده است. البته خاقانی با وجود آنکه چندین بار به کژروی خرچنگ طالع خویش اشاره داشته است، اما در مطلع قصیده معروف ترساییه با کژروی فلک تصویر بدیع‌تری آفریده است:

فلک کژرو ترست از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب‌آسا

(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)

و لزومی نداشته برای اشاره به این کژروی حتماً برج طالع را که رکن اصلی تمام شاخه‌های اختربینی و نجوم احکامی بوده است به برج سرطان بدل کند. از این گذشته، در تضعیف این نظر که

خاقانی به طالع حقیقی خود بی توجه بوده است، می توان گفت که اگر بنابر تصویرسازی و مضمون آفرینی صرف بوده پس چرا خاقانی فقط خود را به دو برج متوالی سرطان و اسد محدود کرده و به سراغ سایر بروج نرفته است؟ آیا نمی شد با عقرب و حوت، که اتفاقاً فراوان از آنها نام برده است، مضمون آفرید و از بخت و روزگار شکایت کرد؟

اکنون اگر فرض کنیم که طالع سرطان صرفاً حاصل خیال پردازی شاعرانه خاقانی نبوده است، فقط یک امکان باقی می ماند، اینکه او واقعاً در دوره ای از عمرش طالع خود را در این برج تصور می کرده، اما بعداً آن را به برج اسد تصحیح کرده است. اتفاقاً برخی شیوه های استخراج و محاسبه طالع نیز مؤید این هستند که فردی طالع خود را درجه ای معین از یک برج مشخص بداند، اما پس از مدتی بفهمد که طالعش برج و درجه دیگری داشته است.

ساده ترین راه استخراج طالع، چه طالع وقت به طور کلی و چه طالع مولود به طور خاص، استفاده از اسطرلاب و گرفتن ارتفاع آفتاب هنگام تولد نوزاد در روز یا گرفتن ارتفاع یکی از ثوابت هنگام شب بوده است. این روش را ابوریحان بیرونی (۱۳۵۱، ص ۳۰۲-۳۰۵) و ابونصر قمی (۱۳۷۵، ص ۱۱۸-۱۱۹) و سایر منجمان به خوبی توضیح داده اند. استخراج طالع صحیح مولود وابسته به دانستن زمان دقیق تولد، تاریخ درست تقویمی آن، درجه دقیق خورشید در هنگام تولد و هنگام کار با اسطرلاب و دقت جداول نجومی و زیج هایی بوده که منجم از آنها استفاده می کرده است. این نوع استخراج طالع بیشتر مخصوص بزرگان و اشراف یا اعضای خانواده منجمان بوده است. بعید به نظر می رسد که طالع کسی با طبقه اجتماعی خاقانی در زمان ولادتش به وسیله اسطرلاب اندازه گیری شده باشد. اما علاوه بر این روش که دقیق ترین شیوه محاسبه طالع بوده، روش های دیگری نیز وجود داشته است که با آنها صحت و دقت درجه طالع را می سنجیده اند یا وقتی که در زمان تولد رصد طالع با اسطرلاب انجام نگرفته بوده است، آن را از تاریخ تولد ثبت شده استخراج می کرده اند. این شیوه ها، که در کتب نجومی «نموذارات» خوانده می شده، براساس رجوع به جداول نجومی انجام می شده است. منجمان اتفاق نظر نداشته اند کدام یک از این جدول ها صحیح تر است. علاوه بر این، هریک از این «نموذارات» روش استخراج طالع مخصوص به خود را داشته اند و داشتن تاریخ دقیق تولد برای استفاده از همه آنها ضروری بوده است. شهردان بن ابی الخیر در فصل «نموذارات» کتاب خود از پنج نمودار نام می برد که به عقیده او از باقی نمودارها معروف تر و

صحیح‌تر بوده‌اند و طریقه استخراج طالع از هریک را شرح می‌دهد. این پنج نمودار عبارت‌اند از نمودار بطلمیوس و نمودار والیس و نمودار هند و نمودار هرمس و نمودار زرادشت (شهمردان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲، ص ۳۹۱ به بعد). منجمان سده پنجم ق.. از جمله شهمردان، معمولاً مثال‌های خود را با تاریخ‌هایی که طبق تقویم یزدگردی هستند، آورده‌اند، اما بعید نیست که تاریخ تولد خاقانی و سایر متولدان سده ششم ق. بنا بر تقویم جلالی بوده باشد یا تاریخ تولد به قمری ثبت شده و سپس براساس آن به یکی از تقویم‌های شمسی برگردانده شده باشد. اگر منجم نمی‌دانست تاریخی که در اختیار او گذاشته‌اند طبق کدام تقویم شمسی است، ممکن بود در استخراج طالع براساس نمودارات دچار اشتباه شود. حتی اگر اشتباهی در تاریخ دقیق تولد رخ نمی‌داد، مواردی بود که از این نمودارهای مختلف نتیجه یکسانی استخراج نمی‌شد و احتمالاً در مواردی طبق یک نمودار درجه طالع یک فرد در درجات پایانی یک برج و طبق نمودار دیگری در نخستین درجات برج پس از آن بود. وضعیتی که احتمالاً در تعیین تاریخ تولد خاقانی پیش آمده بود.

پس اگر به دنبال توجیهی برای این مختلف‌گفتن طالع خاقانی در اشعارش باشیم، احتمال درست‌تر باید این باشد که او در تعیین طالع خویش میان این دو برج مردد بوده و یا اینکه در دوره‌ای از عمر یکی از این دو برج را طالع خویش می‌پنداشته است و بعداً دریافته برج دیگر طالع اوست. چون دو برج سرطان و اسد متوالی هستند، این احتمال قوت می‌یابد. در ادامه، می‌کشیم در ابیاتی که به طالع خاقانی اشاره دارند، شواهدی بیابیم و آنها را تاریخ‌گذاری کنیم. اگر ابیاتی که به طالع «سرطان» اشاره دارند در یک دوره از عمر و ابیاتی که در آنها اسد طالع شاعر است در سال‌های بعدی زندگی شاعر سروده شده باشند، یا بالعکس، اشعاری که به طالع «اسد» اشاره دارند قدیمی‌تر از اشعار مربوط به طالع سرطان باشند، آنگاه حدس ما می‌تواند پذیرفتنی باشد. از ابیات زیر به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم می‌توان دریافت که طالع خاقانی برج سرطان بوده است:

بر طاق نه حدیث سفر زانکه روزگار
چون طالع تو نامزد انقلاب شد
(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷)

همچو خرچنگ طالع خویشم
که همه راه بازپس سپرم
(همان، ص ۵۳۷)

چو دایره همه تن گشته بود زنارم	بسا که از پی جست جهان چون پرگار
به رسم طالع خود واپس است رفتارم	کنون نگر که ازین منزل نبهره فریب
(همان، ص ۲۸۶)	
گرچه ز پس می رود طالع سرطان او	پیشرو جان پاک طبع چو جوزای اوست
(همان، ص ۳۶۵)	

از این چهار مورد، در مورد دوم و چهارم به صراحت به طالع خرچنگ و طالع سرطان اشاره شده است. به ویژه، در بیت چهارم، شاعر صراحتاً از طالع سرطان خویش سخن می گوید و بازپس رفتن را به آن نسبت می دهد. در بیت سوم، او فقط از رفتار واپس طالع خود سخن می گوید که در سایر ابیات نیز به آن اشاره شده است و می دانیم که واپس رفتن صفت خرچنگ بوده است، اما اشاره صریحی به برج سرطان نیست. در بیت نخست، صراحتاً از برج طالع سخن نرفته است و برخی شارحان «انقلاب» را که شاعر به طالع خود و روزگار نسبت می دهد، به آشفتگی کار و حادثات و بخت برگشتگی تعبیر کرده اند (ماهیار، ۱۳۷۶، ص ۸۲). اما اگر آن را همراه سایر ابیاتی که به صراحت به طالع سرطان وی اشاره کرده اند، در نظر بگیریم، می توان منظور از «انقلاب» را انقلاب تابستانی دانست که هنگام ورود خورشید به صفر درجه برج سرطان اتفاق می افتد (قطان مروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶) و در واقع لفظ «انقلاب» در این بیت نوعی ایهام تناسب دارد. با اینکه او در دو بیت آشکارا طالع خود را «خرچنگ» گفته بود، ظاهراً مرحوم ماهیار به این دلیل که هم واپس رفتن (ادبار) و هم آشفتگی را به مطلق طالع، یعنی طالع در هر برجی و مترادفات آن نسبت می دهند، به این امر توجهی نکرده است.

کزازی بیت دیگری را نیز اشاره شاعر به طالع سرطان می داند:

صورت بخت من طویل الذیل	در وفا چون قصیر با قصر است
	(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۶۷)

و معتقد است که «طویل الذیل» (درازدامن) به معنی «درازپای» و در اینجا به معنی خرچنگ است و اشاره به طالع سرطان دارد (کزازی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۵). مصراع دوم این بیت به داستان جذیمه الابرش و ملکه زبا و قصیر که از اخبار عرب است تلمیح دارد، اما نکته آن است که اتفاقاً قصیر، مشاور جذیمه، در وفاداری هیچ کوتاهی نکرد و قصوری متوجه او نبود. مشکل این بیت و مصراع در کتاب سرسخنان نغز خاقانی گشوده شده است. در آنجا نشان داده شده که ضبط درست مصراع

دوم باید چنین باشد «در وفا چون قصیر ماقصر است» [کوتاهی نکرده است] و این بیت و ابیات پس و پیش آن تفاخر خاقانی به طالع خویش را نشان می‌دهند. بنابراین، «طویل الذیل» هم باید همان معنی درازدامن را داشته باشد که به معنی باشکوه و محتشم است (ترکی، زیر چاپ، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۳۲).

در پنج بیت دیگر، خاقانی به صراحت طالع خود را «اسد» می‌داند:

بس که بیت الحیات را ز نخست	شیر نر دیده‌ام ز طالع خویش
	(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۸۹۰-۸۹۱)
ایام دمنه طبع و مرا طالع است اسد	من پای در گل از غم و حسرت چو شتر به
	(همان، ص ۹۲۰)
مثل عطاردی چرا چون مه نو نه مقبلی	طالع تو اسد چرا چون سرطان به مدبری
	(همان، ص ۴۲۲)
منم گاودل تا شدم شیر طالع	که طالع کند با دل من نزاعی
	(همان، ص ۴۳۹)
ازین شیر طالع بلرزم چو خوشه	که از شیر لرزد دل هر شجاعی
	(همان، ص ۴۳۹)

بیت الحیات خانه نخست از طالع است و از همان درجه طالع آغاز می‌شود (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۰، ص ۴۲۷). این بیت در قطعه‌ای آمده است که خاقانی در آن اشاراتی به زایجه خود دارد. غیر از این قطعه، در سایر ابیاتی که پیش‌تر آوردیم نیز شاعر به صراحت طالع خود را اسد ذکر می‌کند و حتی در بیت سوم خضر که چند بیت پیش‌تر شاعر هنگام سحر با وی ملاقات کرده است، به خاقانی می‌گوید طالعش اسد است نه سرطان که صفت واپس‌روی (ادبار) دارد، پس چرا مدبر است؟

همه ابیاتی که گفتیم قابل تاریخ‌گذاری نیستند، اما می‌شود تاریخ سرایش تقریبی برخی از آنها را به دست آورد. احتمالاً قدیمی‌ترین بیتی که به طالع خاقانی اشاره دارد، بیتی است که در ترکیب‌بند مرثیه خواجه ابوالفارس آمده، به استناد آنکه در نسخه مجلس دیوان در عنوانش نوشته که او آن را «در کودکی در رثای خواجه ابوالفارس گفته است»:

همچو خرچنگ طالع خویشم که همه راه بازپس سپرم
(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۵۳۷)

درباره دومین بیت قابل تاریخ‌گذاری می‌توان با اطمینان بیشتری سخن گفت. این بیت از

قصیده معروفی است که در آن به قتل امام محمد یحیی نیشابوری و اسارت سلطان سنجر به دست غزان اشاره کرده است. اسارت سنجر و قتل محمد یحیی در ۵۴۸ ق. اتفاق افتاده است، بنابراین این قصیده باید در همان ۵۴۸ ق. گفته شده باشد. بیت دیگر از قصیده‌ای است که تعیین تاریخ آن با اطمینان ممکن نیست، اما به مناسبت سال نو و آغاز بهار در مدح خاقان اکبر منوچهر شروانشاه سروده شده است:

مثل عطاردی چرا چون مه نو نه مقبلی طالع تو اسد چرا چون سرطان به مدبری
(همان، ص ۴۲۲)

منوچهر تا ۵۵۵ ق. زنده بوده است. بنابراین، این بیت باید پیش از ۵۵۵ ق. سروده شده باشد و تاریخ ۵۵۱ ق. را نیز برای آن گفته‌اند و مضمون آن را با بخشی از *تحفه‌العراقین* مقایسه کرده‌اند. این قصیده نقطه مهمی در تعیین برج طالع خاقانی است که در ادامه به آن برمی‌گردیم (ترکی، زیر چاپ، ج ۴، ص ۳۸۸-۳۸۹).

چهارمین بیت از قطعه‌ای است که در آن خروجش از ری و بیماریش در آن شهر را ذکر کرده است:

ایام دمنه طبع و مرا طالع است اسد من پای در گل از غم و حسرت چو شتر به
(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۹۲۰)

در تاریخ مسافرت خاقانی به ری و بیمارشدنش میان محققان اختلاف است. فروزانفر معتقد است که این سفر مقارن فتنه غز در خراسان بوده و به همین سبب خاقانی از ری پیش‌تر نرفته است. در همین سفر او در ری بیمار می‌شود و قصیده معروفش در مذمت آب و هوای ری را می‌گوید (۱۳۸۷، ص ۶۳۰). از همان قصیده هجو آب و هوای ری چنین برمی‌آید که در آن زمان خاقانی دیگر در شروان اقامت نداشته، بلکه ساکن تبریز بوده است و به همین دلیل بعید است که آن را در ۵۴۹ ق. و در زمان حیات منوچهر گفته باشد، زیرا او پس از مرگ پسر و همسر و در نیمه دوم عمرش مقیم تبریز می‌شود (خاقانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲؛ ترکی، زیر چاپ، ج ۴، ص ۳۸۸-۳۸۹). از سوی دیگر، در نامه‌ای که وی از تبریز به شهاب‌الدین و مشیدالدین نوشته و از صلح آنان ابراز شادمانی کرده به بیماری خود در ری اشاره کرده و نوشته که اتابک از حکمران ری خواسته‌اند تا وی را از ادامه سفر بازدارد و همان‌جا می‌گوید که در نهایت به زحمت تمام خود را به تبریز که محل اقامتش بوده، رسانده است (خاقانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳). بنابراین، بیت یادشده مسلماً پس از ۵۵۵ ق. و درگذشت

منوچهر و در زمان پادشاهی اخستان سروده شده است و تاریخ ۵۷۳ ق. که برخی محققان برای بیشتر اشعار مربوط به مسافرت ری گفته‌اند باید صحیح باشد (ترکی، زیر چاپ، ج ۱، ص ۴۲-۴۳).

دو بیت بعدی از قصیده‌ای است درباره‌ کناره‌گیری از دربار شاهان و عزلت‌گزینی:

منم گاودل تا شدم شیرطالع	که طالع کند با دل من نزاعی
ازین شیر طالع بلرزم چو خوشه	که از شیر لرزد دل هر شجاعی

(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۹)

قرینه‌ای برای تاریخ‌گذاری این ابیات نداریم، اما همان‌طور که در کتاب *سرخسان نغز خاقانی* آمده و از نامه‌ خاقانی به قزل‌ارسلان در سال ۵۷۸ ق. شاهد ذکر شده است (ترکی، زیر چاپ، ج ۴، ص ۴۸۳)، با اواخر عمر شاعر بیشتر تناسب دارد.

آخرین بیت، از قطعه‌ای است درباره‌ زایجه‌ شاعر که در آن شاعر صراحتاً طالع خود را «اسد» می‌گوید. در این قطعه بیتی است که به نظر می‌رسد به مرگ پسر خاقانی اشاره دارد:

بیت اولاد و بیت اخوان را	بسته در دیده‌ام ز طالع خویش
--------------------------	-----------------------------

(همان، ص ۸۹۰)

پس باید پس از سال ۵۷۱ ق.، که سال درگذشت فرزندش است (فروزانفر، ۱۳۸۷، ۶۳۷؛ ترکی، زیر چاپ، ج ۱، ص ۶۰)، سروده شده باشد.

از بررسی این ابیات می‌توان نتیجه گرفت که خاقانی در آغاز جوانی و ابتدای عمر طالع خود را «سرطان» می‌پنداشته، اما در تاریخی میان ۵۴۸ ق.، که از طالع خرچنگ خود می‌گوید، و ۵۵۱ ق.، که به احتمال قوی زمان سرایش قصیده مدح منوچهر شروانشاه است، درمی‌یابد طالعش «اسد» بوده است. به نظر می‌رسد اینکه در این قصیده از زبان خضر به خود می‌گوید «طالع تو اسد است چرا چون سرطان واپس‌رو و نگون‌بختی» را می‌توان نشانه‌ای دانست که شاعر اعلام می‌کند دیگر برج سرطان طالعش نیست. تنها وضعیتی که ممکن است فردی مدت‌ها طالع خود را برج سرطان بداند و سپس آن را به اسد تغییر دهد، این است که ابتدا طالع در آخرین درجات برج سرطان تعیین شده باشد و سپس زایجه تصحیح گردد و طالع به درجات آغازین برج اسد منتقل شود.

همچنان می‌توان تردید کرد که شاید شاعر صرفاً از زمانی به بعد، مضمون‌آفرینی با طالع «واپس‌رو و کج‌رو همچو خرچنگ» را ترک کرده باشد و اصولاً چندان معتقد به تنجیم و اختربینی نبوده باشد، چنان‌که در قصیده‌ای در مرثیه‌ پسرش که از زبان فرزند بیمارش است (۱۳۸۰، ص ۴۰۹-۴۱۰)

و اشعاری که به قران ۵۸۲ ق. اشاره دارد، چنین می‌گوید. در پاسخ به این اشکال می‌توان به شیوه استفاده خاقانی از مباحث نجومی و اختربینی استناد کرد. او اگر به نکته‌ای نجومی اشاره می‌کند، به‌نظر می‌رسد که هم‌خوانی آن با موازین نجومی هم برایش اهمیت دارد و صرفاً خیال‌پردازی شاعرانه و سهل‌انگاری در باب احکام نجومی نیست.

نظر خاقانی درباره قران ۵۸۲ ق. که ضمن آن او به تندی بر برخی منجمان عصر می‌تازد و به احکام نجومی اظهار بی‌اعتقادی می‌کند، به‌خوبی شیوه استفاده وی از مضامین نجومی را نشان می‌دهد. او چندین بار در اشعار خود درباره این موضوع سخن گفته، اما از حد اشاره به آن گذر نکرده است. اتفاقاً این اشارات گذرا، به‌ویژه، نظرش در باب قران مذکور را می‌توان شاهی بر پایه دانش نجومی او دانست. او ویرانی برآمده از قران بادی موردنظر منجمان را مردود دانسته و با حکم برخی منجمان به‌نام عصر مخالفت کرده و حتی آنان را سفیه و خرف و نادان خوانده است، اما به اقتضای شعر علناً در ابطال حکم آنان دلایل نجومی نیاورده و ظاهراً استدلالش را بسیار پوشیده در دل اشعار بیان کرده است، به‌طوری‌که در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که خاقانی استدلالی نجومی در رد نظر آنها ندارد و فقط حکم منجمان را باطل می‌داند (برای دانستن نظر خاقانی درباره این قران – ماهیار، ۱۳۹۴، ص ۳۲۹-۳۳۹). اما در پس مخالفت‌ها و دشنام‌ها، دلیل اصلی مخالفت وی با آنان در واقع مفهومی نجومی به نام «قران مسترقه» است، نه صرف بی‌اعتقادی به احکام نجوم. اولین شاهد مخالفت خاقانی با حکم منجمان درباره قران مذکور ابیاتی از تحفه/العراقین است که در سال‌های ۵۵۱-۵۵۲ ق.، سی سال پیش از رخ‌دادن قران، سروده شده است و در آنجا احکامی را که در باب

این قران است باطل می‌داند و منجمان قائل به آن را خرفت و خرمغز می‌خواند و می‌گوید:

جوقی خرف از سر خرافات	کسر فضلا و نصب آفات
در گوش مقلدان اقوال	راندند خبر که بعد سی سال [...]
صاحب‌سفران خط افلاک	نابرده به سر مثلث خاک
آیند ز جنبش سمایی	در حد مثلث هوایی [...]
مداح توزین هوس نترسد	آن کان توشد ز کس نترسد
او رغم کسی که این سخن راند	حالی کذب المنجمون خواند

(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۴۵)

سخن خاقانی، ضمن مدح کعبه و اشاره به اینکه مداح کعبه را از چیزی باکی نیست و منجمان

کذابند، این است که سیر اختران در مثلثه خاکی هنوز به پایان نرسیده است. همین مضمون در ترکیب‌بندی در مدح اخستان، سروده به سال ۵۶۹ ق. (سیزده سال پیش از قران) هم تکرار می‌شود:

از رصدها سیزده سال دگر	خسف بادی در جهان دانسته‌اند
قرن‌ها را حکم پیشی کرده‌اند	تا قران‌ها در میان دانسته‌اند
در سر میزان ز جمع اختران	بیست و یک نوع از قران دانسته‌اند
نابریده برج خاکی را تمام	برج بادیشان مکان دانسته‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۹-۴۸۰)

شاعر دوباره با این اصطلاح نجومی که اختران هنوز برج خاکی را «نبریده‌اند»، یعنی درجات آن را به تمامی طی نکرده‌اند^۲ تا وارد برج دیگر شوند، با نظر منجمان قائل به قران بادی مخالفت می‌کند و می‌گوید استناد آنها به محاسبات از پیش گفته درباره قرانات است که از قرن‌ها قبل انجام داده‌اند. برای دریافتن این ابیات باید نظر قدما درباره قرانات را بدانیم. به باور آنها، هریک از چهار عنصر آب و باد و آتش و خاک با سه برج از بروج دوازده‌گانه پیوند داشتند که آنها را به ترتیب مثلثه آبی و بادی و خاکی و آتشی می‌خواندند. طبق قاعده محاسبه قرانات، اگر مبدأ شمارش در برجی از مثلثه خاکی، مثلاً ثور، بود باید دوازده قران در مثلثه خاکی، یعنی برج‌های ثور و سنبله و جدی، رخ می‌داد و سپس قران سیزدهم در بروج مثلثه بادی، جوزا و میزان و دلو، اتفاق می‌افتاد. به این انتقال قران از یک مثلثه به مثلثه دیگر، تحویل مثلثه یا تحویل قران می‌گفتند (بیرونی، ۱۳۵۱، ص ۲۰۸-۲۰۹). در عمل، تحویل قران همیشه این قدر دقیق و منظم نبود. گاهی در میان مجموعه قرانات یک مثلثه، یک قران یا حتی دو قران متوالی در برجی از مثلثه بعدی رخ می‌داد. به این وضعیت «قران مستترقه» می‌گفتند، یعنی یک قران از یکی از دو مثلثه دزدیده شده است. تفسیر چنین وضعیتی معمولاً آسان نبود و گاهی نمی‌شد به راحتی تعیین کرد که در این وضعیت آیا دور قرانی در مثلثه جدید آغاز شده است یا بعد یکی دو قران در مثلثه جدید دوباره دور قرانی مثلثه اول از سر گرفته می‌شود. بسیاری منجمان حکم قران مستترقه را معتبر نمی‌دانستند (ـ و ابکنوی، بی‌تا، ۴). برخی منجمان کوشیده بودند وضعیت قرانات را تا سال‌ها در جداولی مشخص کنند، اما محاسبه آنها بسیار دشوار و معمولاً همراه با خطا بود. سخن خاقانی در این ابیات این است که هنوز دوازده قران مثلثه خاکی به پایان نرسیده است و مشخص نیست که آیا دور جدید قرانی در مثلثه بادی آغاز شده

۲. منظور از طی کردن در اینجا حرکت سیاره در برج و گذشتن از درجات آن است.

است یا نه و به همین ترتیب با بسیاری از حکیمان و منجمان هم‌عصرش نیز مخالف است:

من یقین دانم که ضد آن بود	کاین حکیمان از گمان دانسته‌اند
حکمشان باطل‌ترست از علمشان	کاختران را کامران دانسته‌اند
هفت هارون بر در سلطان غیب	از چه‌شان فرمان روان دانسته‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۹-۴۸۰)

اما هوشمندانه این مخالفت خود را به ستایش ممدوح و مضمون رایج بی‌اثر دانستن اختران در امور دنیوی پیوند می‌زند، گرچه به‌نظر می‌رسد با پیک و نامه‌بر دانستنِ اجرام آسمانی به‌کلی هم آنان را بر امور بی‌تأثیر نمی‌داند و حداقل نقش واسطه را به آنها می‌دهد:

عارفان اجرام را در راه امر	هفت پیک رایگان دانسته‌اند
کار پیکان نامه بردن دان و بس	پیک را کی نامه‌خوان دانسته‌اند
دفع این طوفان بادی را سبب	دولت شاه اخستان دانسته‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۹-۴۸۰)

موضوع قران ۵۸۲ ق. و تفصیل اشعار خاقانی درباره آن مجال دیگری می‌طلبد، اما نمونه خوبی است که نشان می‌دهد آنچه خاقانی درباره مفاهیم و پدیده‌های نجومی می‌گوید در سطح اول کلام در خدمت مدح و اغراض شاعرانه است، اما در سطوح عمیق‌تر استدلالی نجومی یا اختربینی در پس آن است. برخلاف آنچه گمان می‌رود او صرفاً از سر خیال‌پردازی شاعرانه به دانش نجومی زمان خود اشاره نمی‌کند، بلکه طبق همان دانش در چارچوب اصول آن مضمون می‌آفریند. پس چنین کسی به‌سادگی مفهومی اساسی چون طالع خویش را جابه‌جا نمی‌کند. علاوه‌براین، ضمن همین ابیات در *تحفه‌العراقین* که در نکوهش و هجو منجمان است او ابیاتی دارد که شاید بتوان آنها را به مسأله طالع دوگانه وی و اعتقادش به منجمان مربوط دانست. اولین ابیات جایی است که پس از نکوهش بسیار منجمان از آنان گله می‌کند:

بوذرلقب‌ان بولهب‌خوی	رعناسفتان راعن‌اگوی
نرماده چوقفل و پره یکسر	خاقانی را نهاده بر در

(خاقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۴۵)

مصراع آخر نشان می‌دهد که موضوع فزاتر از بی‌اعتقادی به احکام نجومی و مخالفت با پیشگویی‌های رایج درباره قران ۵۸۲ ق. بوده است و وی این گروه منجمان را دشمن شخصی خود می‌پندارد که مانعی بر سر راه او آورده‌اند و او را بر در گذاشته‌اند. اما چند بیت بعد از این دشنام‌ها،

پسرعموی خود، وحیدالدین عثمان را از آنها جدا می‌کند و می‌گوید:

این طعنه نه در پسرعم اوست ادریس مدرس از دم اوست
(همان، ص ۱۴۳-۱۴۵)

می‌دانیم که ادریس را همان هرمس و نخستین آموزگار نجوم می‌گفته‌اند و طبق این بیت او وحیدالدین منجم را از زمره منجمانی که هجوشان کرده بود، نمی‌داند. اگر تاریخ ۵۵۱ ق. یا اندکی پس از آن را برای قصیده مدح شروانشاه که ظاهراً اول بار در آن جا شاعر به طالع اسد خود اشاره می‌کند و می‌گوید طالعش سرطان نیست، بپذیریم، سرایش آن قصیده کمابیش مقارن تحفه/عراقین است. آیا ممکن است تغییر نظر شاعر درباره برج طالعش با اختلافاتی که به شهادت تحفه در همان سال‌ها با جماعتی از منجمان داشته، مربوط باشد؟

متأسفانه، حتی سال تولد خاقانی نیز تاکنون به درستی مشخص نشده است. استاد فروزانفر سال سرایش قصیده خاقانی در مدح اتسز خوارزمشاه را ۵۴۴ ق. حدس زده و براساس آن و شواهدی دیگر ولادت خاقانی را در ۵۲۰ ق. محتمل دانسته است (۱۳۸۷، ص ۶۳۸). بنابراین، برای حل این معما نمی‌توان بیش از این تلاشی کرد. بااین حال، چنان‌که گفتیم خاقانی در قطعه‌ای اشاراتی به زایچه خود دارد. این اشارات درباره خانه‌های طالع وی‌اند. نقل این قطعه و بررسی ابیات مذکور بی‌ارتباط با موضوع این مقاله نیست:

من که خاقانی‌ام نموداری	مختصر دیده‌ام ز طالع خویش
گرچه هر کوكب سعادت‌بخش	برگذر دیده‌ام ز طالع خویش
بیت اولاد و بیت اخوان را	بسته‌در دیده‌ام ز طالع خویش
لیکن از هشتم و ششم خود را	کم‌ضرر دیده‌ام ز طالع خویش
بس که بیت‌الحیات را به نخست	شیر نر دیده‌ام ز طالع خویش
باز وقت ظفر به بیت‌المال	سگ تر دیده‌ام ز طالع خویش
سر خر کو به خواب در بخت است	دورتر دیده‌ام ز طالع خویش
پس به بیداری آزمایش را	دم خر دیده‌ام ز طالع خویش
هست صد عیب طالع‌م را لیک	یک هنر دیده‌ام ز طالع خویش
که نماند دراز دشمن من	من اثر دیده‌ام ز طالع خویش
بر کس آزار من مبارک نیست	این قدر دیده‌ام ز طالع خویش

(خاقانی، ۱۳۸۰، ۸۹۰-۸۹۱)

شاعر می‌گوید کوكبان سعادت‌بخش از طالع او بر گذرند. «گذر» در این بیت باید معادل

فارسی اصطلاح نجومی «سیر» باشد. به نظر می‌رسد در این بیت کوكب سعادت‌بخش، سعد اکبر و سعد اصغر، مشتری و زهره نباشند، بلکه مقصود او همان است که در ثمره بطلمیوس آمده و بر آن اساس اگر ستارگان ثابته سعادت‌بخش در خانه طالع و برخی مواضع زایجه باشند، اعظم سعادات است (طوسی، ۱۳۷۸، ۴۵)، اما خاقانی می‌گوید در زایجه وی ثوابت سعد در چنین مواضعی نیستند. این شیر نر طالع زمانی که چنگال بر خانه دوم یا بیت‌المال می‌نهد (ظفر)، دیگر شیر نر نیست، بلکه سگ تر است. یعنی، او از بیت‌المال، خانه دوم، که بر مال و معاش دلالت می‌کند نصیبی ندارد و برخلاف خانه اول، خانه زندگی و قوت و جان و تن، که در برج اسد و هم‌چون شیر نر نیرومند است در خانه دوم سگ تر، یعنی سگ ناپاک (سجادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۹) است. در بیت دیگری، او خود را از خانه سوم و خانه پنجم طالع، بی‌بهره می‌داند. این دو خانه به ترتیب بیت‌الآخوه و بیت‌الاولاد هستند. خانه سوم دلیل بر برادران و خواهران است و احوال آن‌ها. اگر سیارات سعد و نحس در آن باشند وضعیت برادران و خواهران صاحب طالع بد یا نیک است. همچنین، اگر خداوند طالع و خداوند خانه سوم در مقارنه یا نظر دوستی باشند، میان برادران سازگاری است و اگر در مقابله و تربیع باشند، برادران با یکدیگر دشمنند (شهمردان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲، ص ۴۳۰-۴۳۱). چون شاعر خود را از خانه سوم بی‌بهره می‌داند یا در زمان سرودن این قطعه برادران و خواهرانش درگذشته بودند یا با آنها سر سازگاری نداشته است. خانه پنجم دلیل فرزندان است و بودن عطارد در مقابله زحل یا نحسی در خانه پنجم دلیل بر مرگ فرزند است (همان، ص ۴۳۵). در بیت بعدی می‌گوید با وجود این بی‌بهرگی از خانه‌های سوم و پنجم از خانه ششم و هشتم نیز چندان ضرری به او نمی‌رسد. خانه ششم و خداوندش دلیل بر بیماری‌اند (همان‌جا) و خانه هشتم و خداوندش دلیل بر مرگ (همان، ص ۴۳۹). اگر خداوند این دو خانه در وضعیت سعد باشند، فرد سلامت است و به وضعی آبرومند از دنیا می‌رود. آخرین بیت درباره دشمنان خاقانی است که او آنها را کوتاه‌عمر می‌خواند. خانه دوازدهم و خداوند آن دلیل دشمنان است و اگر نحسان در خانه دوازدهم باشند یا خداوند این خانه در هبوط باشد، دلالت بر بدی وضعیت دشمنان دارد (همان، ص ۴۴۵). همچنین، خانه دوازدهم خانه بند و زندان و شقاوت و تهمت نیز هست و می‌دانیم هیچ یک از حبس‌های خاقانی طولانی نبوده است و این نیز با وضعیت خانه دوازدهم او تناسب دارد. نکته جالب‌توجه این است که چون طالع خاقانی اسد است، برج دوازدهم باید سرطان باشد، برجی که شاعر حداقل

پیش از ۵۵۱ ق. برج طالع خود می‌پنداشت و از آن شکایت‌ها داشت. اما، با تغییر طالع از سرطان به اسد، آنچه موجب پریشان‌حالی او می‌شد، اکنون به دشمنان وی می‌رسد. گذشته از این قطعه، بیتی هست که شاید به احتمال و تقریب ماه تولد خاقانی، یعنی برجی را که طبق باور منجمان قدیم، خورشید در هنگام تولد او آنجا قرار داشته است، بر ما روشن کند. او در قصیده‌ای با ردیف «خواهم داشت»، دو بیت متوالی با اشارات نجومی دارد:

چون ز تبریز رسم سوی آبهر	هم به ری رهگذری خواهم داشت
عقرب از طالع تبریز وری است	نه ز عقرب ضرری خواهم داشت
من چو برجیس ز حوت آمده‌ام	سرطان مستقری خواهم داشت

(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۸۴)

شاعر ابتدا امیدوار است که از دو شهر تبریز و ری که به طالع عقرب بنا شده‌اند آزاری نبیند و مانند مشتری که از خانه خود در برج حوت به بیت‌الشرفش در برج سرطان می‌رود به سلامت و خوشی به خراسان برسد. شارحان توضیح داده‌اند که منظور از برج سرطان در این بیت خراسان است و شاعر در جای دیگر نیز خراسان را به برج شرف مشتری مانند کرده است (ترکی، زیر چاپ، ج ۱، ص ۳۷۸). پرسش اینجاست که چرا شاعر از دو برجی که هر دو خانه مشتری‌اند، حوت را برگزیده و نه قوس؟ با آنچه از شیوه استفاده خاقانی از مطالب نجومی و اختربینی دیدیم، انتخاب «حوت» به جای «قوس» نباید بی‌وجه باشد، مخصوصاً که دو کلمه وزن یکسانی دارند و به قول ابونصر قمی «خانه وی [مشتری] آنک به شمس نزدیک است قوس و آنک به قمر نزدیک است حوت» (قمی، ۱۳۷۵، ص ۶۲) است. محتمل‌تر است اگر خاقانی خود را به مشتری تشبیه کرده باشد خانه نزدیک‌تر به آفتاب را برگزیند.

در این ابیات سخن از طالع شهرها و نواحی است. ناحیه ری به برج عقرب تعلق دارد (همان، ص ۹۵) و حمدالله مستوفی تجدید بنای شهر ری پس از زلزله در عهد مهدی عباسی را نیز بر طالع عقرب گفته است (مستوفی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). آذربایجان بر طالع حمل است و سرطان نیز در طالع آن شریک است (قمی، ۱۳۷۵، ص ۹۴)، اما مستوفی و برخی نویسندگان پس از او گفته‌اند که به توصیه ابوطاهر شیرازی منجم، که زلزله ۴۳۴ ق. تبریز را پیشگویی کرده بود، این بار شهر را بر طالع عقرب ساختند که دیگر از زلزله آسیبی نبیند (مستوفی، ۱۳۸۹، ص ۸۶). محققان معاصر این روایت را دروغ پنداشته‌اند (ذکا، ۱۳۶۸، ص ۴۱-۴۶)، اما بیت خاقانی نشان می‌دهد که این داستان ساخته

حمدالله مستوفی و پسینیان نیست و در سده ششم ق. نیز درباره بنای تبریز پس از زلزله چنین شهرتی وجود داشته است. علاوه بر آن، سرطان طالع خراسان نیز هست (قمی، ۱۳۷۵، ص ۹۴). همان طور که گفتیم، او در بیتی دیگر نیز رفتن خود به خراسان را معادل ورود مشتری به برج سرطان می گوید و به همین نکته توجه داشته است.

مشتری وار به جوزای دورویم به وبال
چه کنم چون سوی سرطان شدنم نگذارند
(خاقانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴)

در شرح این بیت جوزای دوروی (چون برج جوزا دو پیکر است) را نمی توان استعاره از ری دانست، چون ری نسبتی با برج جوزا ندارد. جوزا طالع زنجان است (قمی، ۱۳۷۵، ص ۹۴) و می دانیم که خاقانی از تبریز به ابهر و سپس به ری رسیده است و در آن قصیده منظور از جوزا توسعاً مسیر خاقانی به خراسان بوده است.

به ابیات مورد بحث خود بازگردیم. حوت طالع طبرستان و شمال جرجان و شریک طالع سغد و سمرقند و روم تا شام و اسکندریه است (همان، ص ۹۵) که تناسبی با مبدأ و مسیر سفر خاقانی ندارد در حالی که شاعر به صراحت می گوید که از حوت آمده است. به جز حوت، عقرب و سرطان طالع شهرها و مناطقی اند که مسیر و مقصد سفر خاقانی است. با توجه به شیوه کار او، احتمالاً حوت نیز باید تناسبی با احوال وی داشته باشد و نزدیک ترین حدس آن است که احتمالاً آفتاب در زایجه خاقانی در برج حوت مستقر بوده است و او در برج حوت متولد شده است و به همین دلیل خود را به مشتری که خداوند این برج بوده، مانند کرده است. این قصیده، مانند سایر قصایدی که درباره سفر او از تبریز و راه ابهر به سوی خراسان و موقوف ماندنش در ری است، باید در سال های ۵۷۳ یا ۵۷۴ ق. سروده شده باشد، یعنی در اواخر عمر خاقانی. طبق آنچه پیش تر گفتیم، او در این زمان برج طالع خود را اسد و احتمالاً، درجات آغازین این برج می دانسته است. به این ترتیب، برج حوت که براساس ابیات بالا آن را موضع آفتاب هنگام تولد شاعر تشخیص دادیم در خانه نهم از دوازده خانه طالع وی قرار می گرفته است. خانه نهم خانه سفر نیز هست و کاملاً با غرض شاعر در قصاید «آرزوی سفر به خراسان» تناسب دارد.

در این مقاله به اقتضای حل تناقض برج طالع خاقانی، که گاه سرطان و گاه اسد گفته شده بود، گوشه هایی از چگونگی استفاده خاقانی از نجوم زمان خودش را نشان دادیم. فهم کامل برخی از اشعار وی در گرو آشنایی با روش کار منجمان قدیم است که در صورت پی نبردن به آنها بخشی از

نکات مورد نظر شاعر از چشم ما پنهان می ماند؛ حتی اگر به صورت کلی مقصود او را بفهمیم. برخی از این نکات، مانند مسأله زایجه خاقانی، مطالبی درباره زندگی خصوصی و شخصی شاعر به دست می دهد و نکته ای مانند نظر او درباره قران مسترقه نشان دهنده پایه دانش نجومی او است.

منابع

- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۱)، *التفهیم لاولئیل صناعة التنجیم*، با تجدید نظر و تعلیقات و مقدمه جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ترکی، محمدرضا (زیر چاپ)، *سر سخنان نغز خاقانی*، تهران، انتشارات سمت.
- ذکا، یحیی (۱۳۶۸)، *زمین لرزه های تبریز*، تهران، کتاب سرا.
- خاقانی شروانی (۱۳۸۰)، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۸۷)، *تحفة العراقین (ختم الغرایب)*، به کوشش علی صفری آق قلع، تهران، میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۴)، *منشآت خاقانی*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، دانشگاه تهران.
- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۸۲)، *فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی*، تهران، زوار.
- شهمردان بن ابی الخیر رازی (۱۳۸۲)، *روضة المنجمین*، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۸۷)، *شرح ثمره بطلمیوس*، مقدمه و تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۷)، *سخن و سخنوران*، تهران، زوار.
- قطان مروزی، ابوعلی حسن بن علی بن محمد (۱۳۹۰)، *گیهان شناخت*، تحقیق و تصحیح علی صفری آق قلع، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قمی، ابونصر حسن بن علی قمی (۱۳۷۵)، *ترجمة المدخل الی علم احکام النجوم*، مقدمه و تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۵)، *گزارش دشواریهای دیوان خاقانی بیتها و تعبیرهای پیچیده، واژه شناسی، نکته های ادبی و هنری*، تهران، مرکز.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۶)، *گزیده اشعار خاقانی*، تهران، قطره.
- _____ (۱۳۹۴)، *نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی*، تهران، اطلاعات.
- مستوفی، حمد الله بن ابی بکر (۱۳۸۹)، *نزهة القلوب*، به تصحیح و تحشیه گای لسترانج، تهران، اساطیر.
- وابکنوی (بی تا)، *شمس الدین محمد بن علی منجم، زیج محقق سلطانی علی اصول الرصد لریح الایخانی*، بی جا، بی نا.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Biruni, Abu Rayhan Muhammad b. Ahmad (1972), *al-Tafhim li-Awa'il Šina'at al-Tanjim*, Jalal-al-Din Homayi (ed.), Tehran, Anjoman-e Ašar-e Melli.
- Foruzanfar, Badi'-al-Zaman (2008), *Sokhan- o Sokhanvaran*, Tehran, Zavvar.
- Kazazi, Mir Jalal-al-Din (2006), *Gozareš-e Došvariha-ye Divan-e Khaqani: Beyt-ha va Ta'birha-ye Pichideh, Važ-e-Šenasi, Nokteha-ye Adabi va Honari*, Tehran, Markaz.
- Khaghani Shervani (2001), *Divan-e Khaqani Šervani*, Ziya'-al-Din Sajadi (ed.), Tehran, Zavvar.
- ____ (2003), *Munša'at-e Khaqani*, Mohammad Rowšan (ed.), Tehran, University of Tehran Press.
- ____ (2008), *Tohfat al- 'Iraqayn (Khatm al-Ghara'eb)*, 'Ali Šafri Aq-Qal'eh (ed.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Mahyar, 'Abbas (1997), *Gozideh-ye Aš'ar-e Khaqani*, Tehran, Qatreh.
- ____ (2015), *Nojum-e Qadim va Baztab-e Ān dar Adab-e Parsi*, Tehran, Ettela'at.
- Mostawfi, Ĥamd-Allah b. Abi-Bakr (2010), *Nozhat al-Qolub*, Guy Le Strange (ed.), Tehran, Asatir.
- Qattan Marvazi, Abu 'Ali Ĥasan b. 'Ali b. Mohammad (2011), *Geyhan-Šenakht*, 'Ali Šafri Aq-Qal'eh (ed.), Tehran, Ketabkaneh, Muzeh va Markaz-e Asnad-e Majles-e Šura-ye Eslami.
- Qommi, Abu Nasr Ĥasan b. 'Ali Qommi (1996), *Tarjomeh-ye al-Madkhal ila 'Elm Ahkam al-Nojum*, Jalil Akavan Zanjani (ed.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Šahmardan b. Abi-l-Khayr Razi (2003), *Rawzat al-Monajjim*, Jalil Akavan Zanjani (ed.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Sajjadi, Ziya'-al-Din (2003), *Farhang-e Loqat va Ta'birat: ba Šarḥ-e A'lam va Moškilat-e Divan-e Khaqani Šervani*, Tehran, Zavvar.
- Torki, Moḥammad-Reza (forthcoming), *Ser-e Sokhanan-e Naqz-e Khaqani*, SAMT.
- Ṭusi, Nasir-al-Din Mohammad b. Mohammad (2008), *Šarḥ-e Tamara-ye Batlamyus*, Jalil Akavan Zanjani (ed.), Tehran, Miras-e Maktub.
- Vabeknavi, Šams-al-Din Mohammad b. 'Ali Monajjim (n.d.), *Zij-e Mohaqqiq-e Soltani 'ala Osul al-Rasad le-Zij al-Ilkani*, sine loco, n.p. .
- Zeka, Yahya (1989), *Zamin-larzeha-ye Tabriz*, Tehran, Ketab-sara.